

بسم الله الرحمن الرحيم

1400/01/29

موضوع: رویکرد عدالت رفتاری امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در تقسیم بیت المال مسلمین!

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

یک جوان شیعه باید در این پنج موضوع، اطلاعات کامل داشته باشد!

آیا این منطق اهل سنت درباره صحابه، موافق قرآن و سنت است!؟

استدلال بسیار عجیب «فخر رازی» در حقانیت خلافت ابوبکر!

روایتی در منابع اهل سنت که مایه دردسر و استخوان در گلو شده است!!

رویکرد عدالت رفتاری امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در تقسیم بیت المال بین مسلمین!

تماس بینندگان برنامه

داستان عجیب ازدواج «ام کلثوم» با «عمر بن خطاب» در منابع اهل سنت!

«عقد موقت» از حرف تا عمل، در منابع معتبر اهل سنت!

مبارزه با بدعت‌های مالی، درخشانترین فصل حکومت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

مجری:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

امیدوارم ان شاءالله تا این لحظه از ماه مبارک رمضان توانسته باشیم آن چیزی که شرط این ماه است را به دست آورده باشیم و تا حدی توانسته باشیم نزد خویشتن بین این ماه و ماههای دیگر فاصله‌ای داده باشیم.

همانطور که استاد بزرگوار در جلسه قبل فرمودند ان شاءالله قدر خودمان را بدانیم که به عنوان مهمان وارد این ماه شدیم، قدر میزبان را بدانیم و قدر این مهمانی عظیم که برای همه ما تدارک دیده شده است را نیز بدانیم.

به رسم یکشنبه شبها مهمان دیدگان پرفروغ شما هستیم و ان شاءالله برنامه «حبل المتین» را تقدیم نگاههای مهربان همه شما خواهیم کرد. این جلسه هم افتخار این را داریم تا در محضر حضرت استاد آیت الله حسینی قزوینی باشیم.

ابتدائاً عرض سلام و ادبی محضرشان داشته باشیم و از حسن مطلع‌های زیبای فاطمی‌شان بهره‌مند شویم و بعد از آن به سراغ روال برنامه و سؤالات جاری بحث خواهیم رفت. محضرتان سلام عرض می‌کنم و در خدمتتان هستیم؛

آیت الله حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی که در هرکجای این کره خاکی بیننده این برنامه هستید، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت روزافزون را برای همه گرامیان از خداوند منان خواهانم.

خدا را به آبروی حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) سوگند می‌دهیم فرج مولای ما حضرت بقیة الله الاعظم را نزدیک بگرداند و ما را از یاران خاص آن بزرگوار قرار بدهد.

از خداوند متعال می‌خواهیم این بیماری خانمان سوز را از سراسر جهان به ویژه مسلمانان و بالخصوص عزیزان شیعه بردارد.

ما هم برای اینکه خودمان، شبکه، دست اندرکاران برنامه، مهدی یاوران عزیز و بینندگان گرامی را بیمه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) کرده باشیم، یادی از آن بزرگوار می‌کنیم.

یکی از جانسوزترین حوادثی که بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق افتاد، آتش زدن خانه حضرت صدیقه طاهره بود.

سوزناک‌ترین مصیبت این بود که هنوز آب کفن رسول اکرم خشک نشده بود که به خانه آن بزرگوار هجوم آوردند. بنا به نقل اهل سنت، تهدید به آتش و بنا به نقل شیعه شراره‌های آتش و دود از خانه حضرت صدیقه طاهره برخاست.

می‌کشد آتش زبانه از در و دیوار خانه

بین آن دیوار و در ناموس حق افتاده از پا

کسی که پشت در نیم سوخته فضا

صدای ناله او را شنید من بودم

کسی که با پسرش شد به پیش دیده دوست

ز ظلم کینه دشمن شهید من بودم

می‌کشد آتش زبانه از در و دیوار خانه

بین آن دیوار و در ناموس حق افتاده از پا

شوهری با دست بسته همسری پهلو شکسته

فاطمه گرید به حیدر مرتضی گرید به زهرا

صلی الله علیک یا مولاتی یا فاطمه الزهراء

مجری:

أحسنتم، طیب الله انفاکم. خیلی ممنون، الحمدلله مجلس ما به نور حضرت فاطمه زهرا منور شد. ان شاءالله که بتوانیم قدردان این فرصت‌های اندک اما واقعاً طلایی باشیم.

همانطور که شما عزیزان پیگیر بحث هستنید و بودید، مطلع هستم که حضرت استاد در جلسات گذشته بیانات زیبایی داشتند. بیاناتی که اشاره به وظیفه یک جوان شیعه داشت.

این بدان معناست که اگر کسی خودش را شیعه می‌نامد و می‌خواهد در راه این مکتب قدمی بردارد، حداقل باید بر پنج مطلب آگاهی کامل داشته باشد و استوار بر این مطالب باشد.

ان شاءالله این موارد را مختصراً از حضرت استاد بشنویم و مثل جلسات گذشته نسبت به مصادیق یکی از این موارد سؤال را مطرح خواهیم کرد.

یک جوان شیعه باید در این پنج موضوع، اطلاعات کامل داشته باشد!

آیت الله حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفوض أمری إلى الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر یا أبا صالح المهدی ادرکنی

همانطور که عزیزمان اشاره کردند، گفتیم یک جوان شیعه باید روی این پنج موضوع اطلاعات کافی و کامل داشته باشد تا اگر شبهاتی از ناحیه وهابیون یا بعضی از مخالفین مطرح می‌شود توانایی پاسخگویی به شبهات را داشته باشد.

نکته اول ادله خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از کتاب و سنت است. ان شاءالله ما در طول جلسات بعدی سه آیه از قرآن کریم و سه حدیث را مطرح می‌کنیم.

به حول و قوه الهی ما برای پاسخگویی به این مطالب جوایز خوبی در نظر می‌گیریم تا در آخر ماه مبارک رمضان برای عزیزانی که شرکت می‌کنند و پاسخ می‌دهند تقدیم بکنیم.

این آیات، آیه سوم و پنجاه و پنج و شصت و هفت از سوره مائده و همچنین حدیث ولایت، حدیث خلافت و حدیث امامت است.

نکته دوم این است که اگر صحابه با امیرالمؤمنین بیعت می‌کردند چه اتفاقی می‌افتاد و حال که بیعت نکردند چه خسارتی به جهان اسلام و بشریت وارد شده است!؟

نکته سوم این است که علل و انگیزه اینکه صحابه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیعت نکردند چه بود؟

نکته چهارم اینکه حال که علی بن ابی طالب را رها کردند و به جای ایشان کس دیگری را انتخاب کردند، به چه دلیل او را انتخاب کردند؟! افراد روی چه علت و انگیزه‌ای به سراغ دیگران رفتند و آنها را جایگزین امیرالمؤمنین کردند؟!

نکته پنجم اینکه ادله ای که برای خلافت خلیفه اول اقامه می‌کنند، چیست؟! این ادله باید بررسی شود و طبق آیه شریفه:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

باید نسبت احسن را انتخاب کرد. این پنج موضوعی بود که ما گفتیم هر جوان شیعه باید اطلاعات کامل و مستند و مستدل به این مسائل داشته باشد.

مجری:

احسنت. ان شاءالله که بتوانیم در این وظیفه که واقعاً هم خطیر است، به دعای حضرتعالی موفق باشیم.

حضرت استاد موضوعی که بسیار بر سر آن تأکید است و اتفاقاً بینندگان عزیز هم قطعاً مطلع هستند، موضوعی است که اهل سنت و وهابیت کاملاً بر این موضوع پافشاری می‌کنند.

اگر بخواهیم مصداقی عملی پیش برویم، در سندها بارها و بارها دیده‌ایم. زمانی که سند یک روایت بحث می‌شود، وقتی به یکی از صحابه رسید تمام می‌شود.

حال سؤال را در همین قالب می‌پرسیم. این افراد در حقیقت برای حقانیت مذهب و مکتب خود استدلال می‌کنند که تمام صحابه عادل هستند.

صحابه چه در قول و چه در فعل هر کاری انجام می‌دهند، هیچ خطایی از آنها سر نمی‌زند و قطعاً یکی از ادله آنها همین عدالت صحابه است. حال می‌خواهیم راجع به این موضوع از شما بشنویم.

آیا این منطق اهل سنت درباره صحابه، موافق قرآن و سنت است؟!

آیت الله حسینی قزوینی:

سؤال درست و بجایی پرسیدید. ما خودمان هم در بحث‌ها و مناظرات می‌بینیم که اهل سنت وقتی به بن بست می‌رسند، از صحابه به عنوان چماقی استفاده می‌کنند و ادعا می‌کنند که شما بهتر می‌فهمید یا صحابه؟! زمانی که ما با «آل شیخ» مفتی اعظم عربستان سعودی در طائف بحث داشتیم، وقتی در استدلال به آیات گیر کرد و نتوانست جواب بدهد گفت: شما اسلام را بهتر می‌فهمید یا صحابه بهتر فهمیدند؟!

همچنین آقای «قرضاوی» در اواخر عمرش می‌گوید: بهترین دلیل ما بر حقانیتمان عمل و عدالت و عصمت صحابه است!!

«صحيح بخارى» در رابطه با «حاطب بن أبى بلتعنة» و از قول پیغمبر اکرم نقل می‌کند که حضرت به صحابه فرمود:

«اعْمَلُوا مَا سَأَلْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُمْ لَكُمْ»

هرکاری دوست دارید بکنید، من از تمام گناهان شما گذشتم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا؛ ج 4، ص

1557، ح 4025

طبق این روایت پیغمبر اکرم به صحابه فرموده است: هرکاری که دوست دارید اعم از عبادت، گناه و معصیت انجام دهید. مقام شما از مقام پیامبران بالاتر است، زیرا قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ لَتَسْتَلْنَ الْمُسْلِمِينَ)

و از پیامبران (نیز) سؤال می‌کنیم.

سوره اعراف (7): آیه 6

طبق فرموده قرآن کریم اگر پیامبران کوتاهی کرده باشند، ما از آن‌ها حساب می‌کشیم. همچنین قرآن کریم نسبت به نبی گرامی اسلام می‌فرماید:

(لَئِنْ أَشْرَكَ لَيَحْطَبَنَّ عَمَلُكَ)

اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می‌شود.

سوره زمر (39): آیه 65

قرآن کریم نسبت به امهات المؤمنین می‌فرماید: اگر عمل نادرستی انجام بدهید، شما را دو برابر عذاب می‌کنیم؛ ولی در مقابل، صحابه این چنین هستند.

جالب است آقای «محمد صالح بن عثیمین» که در زمان «بن باز» از شخصیت‌های طراز دوم عربستان سعودی بود، مطلبی در این زمینه دارد. «بن باز» در سال 1420 هجری از دنیا رفت و «عثیمین» در سال 1421 هجری از دنیا رفت.

ایشان کتابی به نام «شرح العقيدة الواسطية ابن تيمية» دارد که در جلد دوم مطلبی در این زمینه می‌آورد.

بنده تقاضا دارم به این مطلب خوب گوش کنید. اگر جوان‌های اهل سنت برنامه را می‌بینند، از آنها خواهش و التماس می‌کنم این منطق را گوش کنید. آیا این منطق بشری است یا خیر؟! ایشان می‌نویسد:

«ولا شك أنه حصل من بعضهم سرقة وشرب خمر وقذف وزنى بإحصان وزنى بغير إحصان، لكن كل هذه الأشياء تكون مغمورة في جنب فضائل القوم ومحاسنهم»

شکی نیست که بعضی از صحابه دزدی کردند، شراب خوردند، بهتان زدند، زناى محصنه و زناى غير محصنه کردند اما تمام گناهانشان در برابر فضائلشان نادیده گرفته می‌شود.

شرح العقيدة الواسطية، المؤلف: محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421 هـ)، خرج أحاديثه واعتنى به: سعد بن فواز الصميل، الناشر: دار ابن الجوزى للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: السادسة، 1421 هـ ج 2، ص 292، باب فضائل و مناقب الصحابة

دقت داشته باشید ایشان می‌نویسد که بعضی از صحابه زناى محصنه و زناى غير محصنه مرتکب شدند، شرب خمر کردند یا اتهام زنا به دیگری زدند اما چون اعمال خوب دارند همه اینها نادیده گرفته شده است!!

با این حساب قطعاً صحابه از پیامبران هم بالاتر هستند. دقت داشته باشید نسبت به رسول گرامی اسلام که اشرف انبیاء است، آمده است: اگر یک کلمه از آیات قرآن را جلو و عقب کند رگ گردنش را می‌زنیم. در این صورت قطعاً پیامبر اکرم به اندازه صحابه فاضل نیستند.

ما که نفهمیدیم این چه منطقی است! حتی زمانی که با این افراد بحث داشتیم، وقتی بحث به اینجا رسید گفتم من نمی‌فهمم. برای ما توضیح بدهید عدالت چیست!؟

با این حساب عدالت همانند یک جعبه آهنی است که صحابه داخل آن می‌روند، به طوری که هرکاری کنند عذاب به طرف اینها نمی‌رود.

در مقابل تعدادی زیادی از صحابه بودند که پیغمبر اکرم در زمان حیاتشان به آنها حد زنا، حد شراب و حد سرقت زده‌اند. همچنین در زمان خلیفه دوم تعداد پانزده تن از صحابه شراب خوردند و عمر بن خطاب بر آنها حد زد.

آیا پیغمبر اکرم یا خلیفه دوم متوجه این قضیه نبودند که وقتی صحابه شراب خوردند بر آنها حد جاری کرده یا وقتی سرقت کردند دستشان را بریده‌اند؟! بنده نمی‌دانم آیا این یک بام و دو هوا نیست؟! آیا این قضیه همانند دم خروس و قسم حضرت عباس است که ما مثال می‌زنیم!؟

مجری:

خیلی عجیب است. بسیار جالب است نسبت به مطلبی که از «بن عثیمین» اشاره کردید، در بسیاری از موارد می‌بینیم که به ما می‌گویند این‌ها صحبت‌هایی بوده که گذشته است.

آن‌ها ادعا می‌کنند در آن زمان کتب «صحيحین» سخنی را گفته‌اند و تمام شده است و امروزه علما به آن فتوا نمی‌دهند، اما «بن عثیمین» شخصیتی است که هنوز مکتب فتوایی او مشغول است.

آیت الله حسینی قزوینی:

بله، ایشان متوفای سال 1421 هجری و حدود بیست سال قبل است و متعلق به پانصد سال قبل نیست. همچنین کتاب «صحيح بخاری» حدیث 2845 همین روایت را آورده و همین تعبیر را بیان کرده است. خداوند عالم به اهل بدر فرموده است:

«اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»

هرچه می‌خواهید انجام بدهید، شما را بخشیدم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص
1095، ح 2845

من نمی‌دانم آیا احکام و محرمات و واجبات فقط برای غیر صحابه است؟! اگر گاهی اوقات افرادی که سواد
درستی ندارند چنین حرفی بزنند، انسان خیلی ناراحت نمی‌شود. «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری»
جلد هشتم صفحه 635 می‌گوید:

«فإنهم لم يزلوا على أعمال أهل الجنة إلى أن فارقوا الدنيا»

اساساً صحابه در تمام عمرشان مشغول اعمال اهل بهشت بودند تا از دنیا رفتند.

فتح الباری شرح صحيح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی،
دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج 8، ص 635، ح 4608

نستجیر بالله اعمالی مانند زنا، شراب، سرقت که از سوی صحابه سر زده است، جزو اعمال اهل بهشت بوده است!!
بنده در مقام قضاوت نیستم، اما نسبت به پرونده‌ای که در رابطه با حدودی که بر صحابه در عصر نبوت و در عصر
خلفای راشدین بر صحابه وارد شده است به ما جواب بدهید.

بنده نمی‌دانم قبلاً هم گفتم یا خیر، اما یکی از سال‌ها روز نیمه شعبان در شمال ایران در «رضوان شهر» جلسه‌ای
داشتیم و بیش از صد نفر از ائمه جماعت اهل سنت هم در آن جلسه حضور داشتند.

بنده مقداری در رابطه با جایگاه امام حسین در میان شیعه و اهل سنت صحبت کردم. بعد از صحبت‌های بنده
چندین نامه به دست من رسید که در آن نوشته شده بود: ما هم امام حسین را قبول داریم. شما که از قم آمدید،
در رابطه با اختلاف ما در رابطه با صحابه صحبت کنید.

من به نامه‌ها زیاد اهمیت ندادم. بعد از اتمام جلسه پانزده دقیقه میان برنامه و پذیرایی بود. در آن تایم چند نفر از مولوی‌های بزرگوار تشریف آوردند و گفتند: شما در رابطه با صحابه‌ای که اختلاف داریم، صحبت کنید.

بنده قبول کردم، قرآن را باز کردم و آیاتی در مدح صحابه و آیاتی در مذمت صحابه را نشان دادم و گفتم آیه:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُضْحِكُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.

سوره حجرات (49): آیه 6

که متعلق به یهود و نصاری نیست. همچنین آیه شریفه:

(فَأَعْتَبْهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ)

این عمل (روح) نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند.

سوره توبه (9): آیه 77

در رابطه با صحابه نازل شده است. همچنین حدودی که پیغمبر اکرم، خلیفه دوم و امیرالمؤمنین در مورد صحابه اجرا کرده گویای همین واقعیت است.

یکی از مولوی‌ها گفت: ما به اندازه شما اطلاعات نداریم. شما زمانی را معین کنید تا ما یک نفر باسواد را از استان‌های دیگر دعوت کنیم با شما صحبت کند. بنده گفتم: من که نمی‌خواستم وارد این بحث شوم. شما اصرار کردید و من هم وارد بحث شدم.

امام جمعه محترمشان هم بلندگو را گرفت و گفت: اگر شما در داخل کشور کسی را ندارید تا با ایشان صحبت کند، از خارج کشور کسی را دعوت کنید و ما هم از فلانی می‌خواهیم می‌گوییم بیاید. ایشان می‌خواست ابرو را درست کند، چشم را هم کور کرد!!

زمانی که این بحثها مطرح می‌شود، یک عده می‌گویند ما اطلاعی نداریم. بنده نمی‌دانم آیا این عذر فردای قیامت پذیرفته هست یا خیر؟!

این بدان معناست که کسی شبهه‌ای نسبت به مذهب من کرده باشد، در حالی که من نه توانایی جواب دادن داشته باشم و نه حاضر باشم حق را بپذیرم.

این چه دین و مذهبی است که علمای دین توانایی پاسخگویی به شبهاتش را ندارند؟! این چه مذهبی است من انتخاب کردم که اگر کسی چندین سؤال و شبهه پرسید، نتوانم از مذهبم دفاع کنم؟! بنابراین معلوم می‌شود که کاسه‌ای زیرینیم کاسه است.

بنده بارها به عزیزان اهل سنت و عزیزان شیعه گفته‌ام که ما در این دنیا نهایتاً صد و بیست سال عمر می‌کنیم. آیا بعد از 120 سال وقتی به عالم برزخ و قیامت رفتیم، به این فکر هستیم که آنجا هم بتوانیم جواب بدهیم؟! شاید خیال کرده‌ایم که در آن دنیا اگر نتوانیم جواب کسی را بدهیم، سریع تلفن را خاموش می‌کنیم یا توجیحات نامعقول می‌دهیم؟

استدلال بسیار عجیب «فخر رازی» در حقانیت خلافت ابوبکر!

بنده بسیار تأسف می‌خورم. «فخر رازی» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت و متوفای 604 یا 605 هجری است. ایشان در کتاب «التفسیر الکبیر» جلد 29 ادله‌ای راجع به خلافت ابوبکر می‌آورد که از کوه و فولاد محکم‌تر است. ایشان می‌نویسد:

«هؤلاء الفقراء من المهاجرين والأنصار كانوا يقولون لأبي بكر يا خليفة رسول الله»

افرادی از مهاجرین و انصار به ابوبکر می‌گفتند: ای خلیفه رسول خدا!

معلوم می‌شود ابوبکر قطعاً خلیفه بوده که مهاجرین و انصار به او این چنین می‌گفتند. ایشان در ادامه می‌نویسد:

«وجب الجزم بصحة إمامته»

واجب است که ما یقین کنیم خلافت ابوبکر صحیح بوده است.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421 هـ - 2000 م، الطبعة: الأولى، ج 29، ص 249، باب الحشر:

(8) للفقراء المهاجرين الذين ...

آیا از این بهتر می‌شود استدلال کرد؟! حال اگر یک انسان عادی یا یک عوام یا شترچران چنین حرفی بزند کسی گلیه نمی‌کند، زیرا انسان می‌پندارد که او از فرهنگ، اطلاع کافی ندارد و با کتاب و سنت انسی ندارد.

این در حالی است که اهل سنت یک «فخر رازی» بیشتر ندارند که «امام المشککین» است. حال ایشان همه را رد می‌کند.

حرف‌های «سید مرتضی» در کتاب «الشافی» استخوان در گلوی «فخر رازی» شده است، طوری که یک ضربه به چپ، یک ضربه به راست و یک ضربه هم به «سید مرتضی» می‌زند، جلوی پایش را نگاه می‌کند یک ضربه می‌زند و به عقب نگاه می‌کند یک ضربه می‌زند.

اگر پاسخ‌ها و شبهاتی که نسبت به «سید مرتضی» در کتاب «الشافی فی الإمامة» را جمع کنند، خودش به یک کتاب مفصل تبدیل خواهد شد. «فخری رازی» در آخر هم می‌گوید: به دلیل اینکه صحابه گفته‌اند «خلیفة رسول

الله» معلوم می‌شود این قضیه درست است!!

مجری:

با همین استدلال باید تهمت‌هایی که صحابه به همسران نبی مکرم اسلام زدند را بپذیریم؟! صحابه‌ای که خلیفه سوم را به قتل رساندند. آیا در آنجا هم همین صحبت‌ها را مطرح می‌کنند؟!

آیت الله حسینی قزوینی:

ما در این خصوص چیزی نمی‌دانیم. کتاب «شرح العقیة الواسطیة» چنین می‌نویسد که صحابه مرتکب زنا، محصنه و زنا، غیر محصنه شدند، شراب خوردند و دزدی کردند. بنابراین باید بگوییم این افعال شرعاً اشکالی ندارد!!

اگر ملاک استدلال عمل صحابه است، شما تمام آیات و روایات مربوط به زنا و شرب خمر و دزدی را از کتاب‌هایتان حذف کنید و بگویید: صحابه انسان‌های صادقی بودند، فضائل و محاسن زیادی دارند. اگر صحابه زنا، محصنه مرتکب شده باشند هیچ اشکالی ندارد. در روایت آمده است:

«أصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم»

اصحاب مانند ستارگان هستند. به هر کدام اقتدا کنید، مایه هدایت شماست.

التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، اسم المؤلف: فخر الدین محمد بن عمر التمیمی الرازی الشافعی، دار

النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1421 هـ - 2000 م، الطبعة: الأولى، ج 2، ص 5، باب البقرة: (1) الم

من به همه عزیزانی که بیننده این برنامه هستند یا تکرار برنامه را می‌بینند، التماس می‌کنم این حرف‌های ما را گوش کنند. شاید ما متوجه نیستیم و اشتباه می‌کنیم. شما روی خط بیاید، ما به شما نیم ساعت وقت می‌دهیم تا این مسائل را به ما جواب بدهید و در مورد آن توضیح بدهید.

همچنین اگر روی خط نمی‌آیید، از طریق سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» یا تلفن «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» پیام بگذارید. ما پیام شما را برای بینندگان پخش می‌کنیم. از این بهتر؟!

روایتی در منابع اهل سنت که مایه دردسر و استخوان در گلو شده است!!

بسیار عجیب است. «مالک بن انس» رهبر مالکی‌ها می‌گوید: بزرگان ما دو روایت در کتاب‌ها آورده‌اند که برای ما دردسر و استخوان گلوی ما شده است. ای کاش این دو روایات را نیاورده بودند!!

یکی از این روایات، «حدیث حوض» است. اگر صحابه اینطور هستند که اگر زنای محصنه هم انجام دهند، به قدری اعمال خوب دارند که همه گناهشان نادیده گرفته می‌شود، پس این روایات معنایی ندارد. جوانان شیعه و اهل سنت خوب دقت کنید. در کتاب «صحيح بخاری» آمده است:

«لَيَرِدَنَّ عَلَى نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِ الْحَوْضِ حَتَّى عَرَفْتَهُمْ اخْتَلَجُوا دُونِي»

تعدادی از اصحاب من در حوض کنار من می‌آیند که من آنها را می‌شناسم، اما ملائکه مانع آمدن آنها به طرف حوض می‌شوند.

«فَأَقُولُ أَصِحَابِي»

من می‌گویم: آن‌ها صحابه من هستند.

«فَيَقُولُ لَا تَذَرِي مَا أَخَذْتُهَا بَعْدَكَ»

خداوند متعال می‌فرماید: نمی‌دانی آنها بعد از تو چه بدعت‌هایی بنیانگذاری کردند.

«إِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَزَالُوا مُزْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ»

از روزی که تو از میان صحابه مفارقت کردی، آن‌ها به دوران جاهلیت برگشتند و از دین مفارقت کردند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص 2406، ح 6211

این روایات را برای ما معنا کنید و بگویید که چکار کنیم! همچنین در حدیث 3171 آمده است:

«فَأَقُولُ أَصْحَابِي أَصْحَابِي»

من گفتم: خدایا اینها صحابه من هستند، صحابه من هستند.

این که کتاب «کافی» نیست که بگویید «مرحوم کلینی» یا «مرحوم مجلسی» افترا زده است، بلکه از کتاب «صحيح بخاری» است. آقایانی که ختم کتاب «صحيح بخاری» برمی دارید، این مطالب را برای ما توضیح بدهید. ما این مطالب را از این بهتر متوجه نمی‌شویم.

بنده می‌گویم که من این مطالب را متوجه نمی‌شوم. بیایید و این مطالب را برای ما روشن کنید. ما هرچه کتاب‌هایتان را نگاه کردیم، مطلبی دستگیرمان نشد.

«فَيَقُولُ إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُزْتَدِّينَ عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ»

ندا می‌آید: از آن روزی که جدا شدید، این افراد به زمان جاهلیت برگشتند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص 1222، ح 3171

همچنین در حدیث 3263 آمده است:

«فَيَقَالُ إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُزْتَدِّينَ عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص
1271، ح 3263

همینطور در حدیث 4349 می‌گوید:

«فَيَقَالُ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 4، ص
1691، ح 4349

این روایات، یک روایت و دو روایت نیست، بلکه در حد تواتر است. آقای «بن عثیمین»! اگر صحابه زنای محصنه
انجام دهند یا دزدی کنند مورد بخشش قرار می‌گیرند، چرا این روایت‌ها را برای ما از خداوند عالم در قیامت نقل
کرده‌اید؟!

بعضی‌ها می‌گویند: این روایات مربوط به اصحاب رده و کسانی است که با ابوبکر جنگیدند. در مقابل در این
روایات آمده است که پیغمبر اکرم می‌فرماید: «أَصْحَابِي أَصْحَابِي».

آیا «مسيلمه کذاب» و دیگران اصحاب پیغمبر اکرم بودند که با ابوبکر جنگیدند؟! آن‌ها از ابتدا مرتد بودند. شما
در این خصوص چه می‌فرمایید؟! در این روایت آمده است:

«فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ»

اصحاب من از آتش جهنم خلاص نمی‌شوند، مگر تعداد اندکی.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص
2407، ح 6215

ما در مناظره و مکاتبه‌ای که با «پروفسور غامدی» داشتیم، ایشان دائماً تلاش می‌کرد که بگوید تمام روایاتی که
در مورد ارتداد صحابه است مربوط به اصحاب رده است. آن‌ها زکات ندادند و مرتد شدند. بنده گفتم: پس این
روایت چیست؟! ایشان نتوانست جواب بدهد.

مجری:

ظاهراً امکان پذیر نیست. این دقیقاً زیربنای اصلی کل بنیان و ساختمانی بوده که چیده‌اند و ظاهراً نمی‌توانند از
این مسئله بگذرند.

سلامت باشید، بزرگوارید. واقعاً می‌بینیم و همین که بر دلمان می‌نشیند، برایمان تداعی می‌کند. به قول معروف
هرآنچه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند.

تماماً می‌بینیم و حس می‌کنیم که با فرمایشات حضرت استاد چقدر منابع کثیر و زیاد است. با وجود آنکه هنوز
در جریان بحث اصلی وارد نشدیم، اما کاملاً مشخص است که حضرت استاد دلشان نمی‌آید این مطالب منتقل
نشود.

چه کنیم که فرصت برنامه محدود است. حضرت استاد بارها تأکید کردند: در خانه اگر کس است، یک حرف بس
است. یک میان برنامه ببینم، بر می‌گردیم و بحثمان را پی می‌گیریم. یا علی مدد.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». تا این زمان از
برنامه بحثی را که پی گرفتیم بسیار قابل استفاده بود، مخصوصاً برای افرادی که واقعاً حقیقت جو هستند و به
دنبال حق و حقیقت می‌گردند.

همچنین قابل استفاده‌تر برای آن دسته از عزیزانی که به دنبال این هستند تا حق را به دیگران تقدیم کنند و این هدیه جاودانی را در اختیار دیگران قرار بدهند.

همانطور که مطلع هستید، بنده اشاره مختصری به برنامه «ضیافت آسمانی» داشته باشم؛ ویژه برنامه‌ای که مخصوص ماه مبارک رمضان و مخصوص اوقات قبل از افطار تهیه شده است. شما هر روز ساعت 18:30 می‌توانید این برنامه را از همین شبکه به صورت زنده مشاهده فرمایید.

این برنامه بسیار جذاب و در عین حال پرمحتواست، به طوری که هم کارشناسان بسیار ارجمندی دارد و هم مهمانان عزیزی از خانواده شهدای مدافع حرم تا خانواده‌های حافظین قرآن دارد. حافظین خردسال و نونهالانی که افتخار خانواده هستند.

به طور کلی محفلی بسیار دوستانه و صمیمی تشکیل می‌شود. ان شاءالله حتماً برنامه «ضیافت آسمانی» را پیگیری بفرمایید. ان شاءالله این برنامه در اوقات افطار تأثیر معنوی خود را بگذارد و انسان با معنویت کامل بر سر سفره افطار حاضر شود.

همانطور که مشاهده می‌کنید، تلفن‌ها زیرنویس شده است و در همین برنامه چنین امکانی وجود دارد که تماس بگیرید تا ان شاءالله درون استودیو صدایتان را بشنویم و پیام شما را به حضرت استاد برسانیم.

بحث ما در مورد خطبه نود و دوم «نهج البلاغه» بود. خطبه‌ای که با عبارت «دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي» شروع شده بود و بسیار مستمسک دیگران قرار گرفته بود.

حضرت استاد بسیار موشکافانه این عبارت را توضیح فرمودند و در ادامه به موضوع چهارم این بحث رسیدیم که حضرت می‌فرماید:

«وَلَمْ أُضْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثِبَ الْعَاتِبُ»

حضرت در حقیقت می‌خواهند بفرمایند که دیگر گوشم به حرف کسی بدهکار نیست. اگر شما بخواهید سفارشاتى داشته باشید کما اینکه قبلاً هم اینطور بوده است، حال دیگر اوضاع تغییر کرده است. در خدمت شما هستیم.

رویکرد عدالت رفتاری امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در تقسیم بیت المال بین مسلمین!

آیت الله حسینی قزوینی:

در رابطه با خطبه نود و دو، مطالبی مطرح کردیم. البته این بحث قدری طول کشید؛ اما ناگزیر هستیم. «الكلام یجر الكلام».

ما هم می‌بینیم که بعضی از وهابی‌ها، بعضی از آقایان اهل سنت و بعضی از شیعه نمایان وهابی زده در رسانه‌هایشان این خطبه را مستمسک قرار می‌دهند. ما به همین دلیل ناگزیر هستیم قدری در این خصوص بیشتر توضیح بدهیم.

عرض کردیم حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با توجه به اوضاع جامعه فرمود: در این شرایط، قبول خلافت و امامت از سوی من به صلاح نیست و شما توانایی آن را ندارید. افق‌ها تیره شده و سنت پیغمبر تغییر یافته و به جای سنت، بدعت جایگزین شده است. فرمود:

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِذَا أَحْبَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

و بدانید اگر دعوت شما را قبول کنم، آنگونه که خود می‌دانم و بر آن علم دارم با شما رفتار می‌کنم.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

چه مردم بخواهند و چه مردم نخواهند امیرالمؤمنین از طرف خدا خلیفه و امام است، اما اگر در جامعه این خلافت و حکومت بخواهد تحقق پیدا کند پذیرش مردم شرط است. وقتی مردم پذیرش ندارند، علی بن ابی طالب هم تکلیفی ندارد.

رسول گرامی اسلام سیزده سال در مکه هم پیغمبر بودند و هم امام بودند و وظیفه تشکیل حکومت هم داشتند. چنین نبود که کسی بگوید هنوز پیغمبری رسول اکرم در مکه به درجه بالایی نرسیده بود که اختیار داشته باشد حکومت تشکیل بدهد.

تمام کارهای خداوند عالم از روی حکمت است. قضیه سیزده سال رسول اکرم در مکه و یازده سال در مدینه بسیار زیبا جالب است. در حقیقت خداوند هرکاری کرده است، روی حکمتی آن را انجام داده است.

چرا پیغمبر اکرم در مکه تشکیل حکومت ندادند؟! اشرار دائماً عزیزان پیغمبر اکرم را آزار و اذیت می‌کردند. به عنوان مثال سنگ داغ روی سینه «بلال» می‌گذاشتند یا پدر و مادر «عمار» را با وضعی فجیع و وقیحانه شهید کردند. وقتی پیغمبر اکرم از کنار اجساد عبور می‌کردند، فرمودند:

«صبرا یا آل یاسر موعدکم الجنة»

آل یاسر صبر کنید، وعده شما بهشت است.

الإصابة فی تمییز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار الجیل - بیروت - 1412 - 1992، الطبعة: الأولى، تحقیق: علی محمد البجاوی، ج 7، ص 712، ح

11336

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم به همان دلیل می‌فرماید: در جامعه‌ای که چنین وضعیتی بر آن حاکم است خلافت و حکومت من لازم نیست، اما بدانید اگر من خلافت را قبول کنم و حکومت تشکیل دهم به آنچه خودم از کتاب و سنت می‌دانم عمل می‌کنم.

«وَلَمْ أُضْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثِبِ الْعَاتِبِ»

من در این زمینه توصیه‌های هیچکسی را نخواهم شنید و از ناراحتی و تندی کسی هراس نخواهم داشت. حضرت به صراحت فرمودند که من نه به پیشنهادات کسی گوش می‌دهم و نه از سرزنش کسی ابایی دارم، بلکه به آنچه از کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم می‌دانم عمل می‌کنم.

عزیزان به این قسمت دقت کنید، ان شاءالله در آینده در این زمینه توضیح خواهم داد که ممکن است کسی سؤال کند که وقتی حضرت می‌فرماید به حرف کسی گوش نمی‌دهم، پس تکلیف

(وَأْمُرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ)

و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد.

سوره شوری (42): آیه 38

:9

(وَأَشَاوَرُهُمْ فِي الْأَمْرِ)

و در کارها با آنها مشورت کن.

چه می‌شود؟! مشورت در جایی است که نصی در کتاب و سنت نباشد. جایی که نص و سنت است، موردی برای مشورت نیست.

امکان پذیر نیست که پیغمبر اکرم با صحابه مشورت کند که آیا نماز صبح دو رکعت باشد بهتر است یا یک رکعت باشد بهتر است یا اگر در ماه رمضان یک روز در میان روزه بگیریم چطور است!؟

آیا پیغمبر اکرم در همه امور با دیگران مشورت می‌کردند یا در موارد خاص و برای احترام گذاشتن به صحابه با آنها مشورت می‌کند؟! اگر می‌توانید تعداد مشورت‌های پیغمبر اکرم با صحابه را از تعداد انگشتان دست بیشتر بیاورید، ما در خدمت شما هستیم. علاوه بر این قرآن می‌فرماید:

(وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)

و در کارها با آنها مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن.

سوره آل عمران (3): آیه 159

قرآن کریم به صراحت خطاب به رسول گرامی اسلام می‌فرماید: حرف آن‌ها را گوش کن، اما خودت تصمیم بگیر. حرف آن‌ها نباید برای تو ملاک باشد! امیرالمؤمنین در اینجا می‌فرماید: من به حکماتی که در کتاب و سنت است عمل می‌کنم و به حرف هیچ کس گوش نمی‌دهم.

ما در این زمینه سه خطبه در «نهج البلاغه» داریم که بسیار جالب است. البته تک تک این خطبه‌ها دنیایی دارد. هرکدام از خطبه‌ها دارای چندین نکته است که اگر بخواهیم به آنها بپردازیم فرصت زیادی می‌طلبد.

یکی از این خطبه‌ها، خطبه 126 «نهج البلاغه» است. عزیزان دقت کنند در کتاب «نهج البلاغه» آمده است:

«لما عوتب على التسوية في العطاء»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 183، خ

126

مردم حضرت را سرزنش کردند، اما حضرت فرمود: من سرزنش کسی را گوش نمی‌دهم. بنده ابتدا روایتی از کتاب «کافی» بیاورم که توضیحات آن قدری مفصل‌تر است، سپس خطبه «نهج البلاغه» را توضیح می‌دهم.

نظیر همین تعبیر امیرالمؤمنین در کتاب «کافی» جلد چهارم صفحه 31 آمده است که:

«أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَهْطٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ أَخْرَجْتَ هَذِهِ الْأَمْوَالَ
فَفَرَّقْتَهَا فِي هَوَلاءِ الرُّؤَسَاءِ وَ الْأَشْرَافِ وَ فَضَلْتَهُمْ عَلَيْنَا حَتَّى إِذَا اسْتَوْسَقَتِ الْأُمُورُ عُذْتُ إِلَيْ أَفْضَلِ مَا عَوَّدَكَ
اللَّهُ مِنَ الْقَسَمِ بِالسَّوِيَةِ وَ الْعَدْلِ فِي الرِّعِيَةِ»

تعدادی از شیعیان خدمت امیرالمؤمنین آمدند و عرض کردند: بیت المال را باز کن و بین اشراف امثال
طلحه‌ها و زبیرها و معاویه‌ها تقسیم کن تا آب از آسیاب بیافتد. اجازه بدهید قضیه قدری بخوابد و این
افراد پول زیر سرشان بگذارند، بعداً شما عدالت و تقسیم عادلانه را انجام بدهید.

در زمان عثمان اطرافیان و صحابه میلیاردر شده بودند. ان شاءالله ما این مطالب را در مقایسه بین زندگی
امیرالمؤمنین و زندگی صحابه عرض خواهیم کرد. حضرت می‌فرماید:

«أَتَأْمُرُونِي وَيَحْكُمُونَ أَنْ أَظْلُبَ النَّصْرَ بِالظُّلْمِ وَ الْجُورَ فَيَمُنُّ وُلِّيُّ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ»

امیرالمؤمنین فرمود: وای بر شما که بر من امر می‌کنید تا توسط ظلم و جور به حکومت برسیم و پایه‌های
حکومت را با ظلم و جور و بی عدالتی محکم کنیم.

حضرت به صراحت فرمودند که شما از من می‌خواهید پایه‌های حکومت را با تقسیم بیت المال مسلمانان بین
اشراف و رؤسا محکم کنیم و بعد زمانی که آنها آرام شدند عدالت را برقرار کنیم!!

مجری:

این فرمایش حضرت درس زیبایی است برای سؤال همه افرادی که هدف‌های جزئی دارند و می‌گویند این هدف
وسیله ما را توجیح می‌کند. حال چه هدفی بالاتر از تشکیل حکومت امیرالمؤمنین است؟!

آیت الله حسینی قزوینی:

بله. حضرت در ادامه می‌فرمایند:

«لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ مَا سَمَرَ السَّمِيرُ»

به خدا سوگند چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد، مادامی که شب و روز در گردش است.

«وَمَا رَأَيْتُ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا»

و مادامی که ستاره‌های در آسمان می‌درخشند.

«وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ أَمْوَالُهُمْ مَالِي لَسَاوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ»

اگر بیت المال مال شخصی من بود بین اینها بالسویه تقسیم می‌کردم، چه رسد که بیت المال اموال مسلمانان است.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 4،

ص 31، ح 3

حضرت به صراحت فرمودند: آیا درست است من اموال مسلمانان را بین چند تن از رؤسا تقسیم کنم تا حرفی نزنند؟! حضرت امیرالمؤمنین روز اول فرمودند:

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَحْبَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

و:

«وَلَمْ أَضْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثْبِ الْعَاتِبِ»

حال بیابیم و خطبه 126 «نهج البلاغه» را مرور کنیم. در این خطبه آمده است:

«لما عوتب على التسوية في العطاء»

وقتی حضرت را مورد سرزنش قرار دادند که حضرت میان همه بالسویه تقسیم می‌کند.

امیرالمؤمنین به «طلحه» همان مقدار از بیت المال می‌دهد که به غلامش می‌دهد!

«أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ»

وای بر شما که بر من امر می‌کنید تا توسط ظلم و جور به حکومت برسم و پایه‌های حکومت را با ظلم و جور و بی عدالتی محکم کنم.

«وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ»

مادامی که این شب و روز در گردش است چنین کاری نخواهم کرد.

مراد از فرمایش حضرت این است که اگر تا قیام قیامت زنده باشم و حکومت در دست من باشد، چنین کاری نخواهم کرد.

«وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا»

مادامی که ستاره‌ای در آسمان می‌درخشد و می‌رود از علی چنین کاری ساخته نیست.

«[وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ»

اگر این بیت المال از اموال شخصی من بود بین اینها به سویه تقسیم می‌کردم.

«فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ»

حال این ثروت از آن خداست.

«أَلَا وَ إِنَّ إِيَّاهُ الْمَالُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ»

بدانید اختصاص دادن مال خدا و بیت المال مسلمین در غیر حق خود هم تبذیر است و هم اسراف است.

« وَ هُوَ يَزْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ »

شاید این کار باعث شود مقام حاکم در دنیا بالا برود، اما در آخرت خداوند عالم او را ذلیل می‌کند.

« وَ يَكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يَهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ »

اگر حاکم چنین کاری کند مردم او را تحسین می‌کنند، اما مایه توهین و خفت او در نزد خداوند عالم خواهد شد.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 183، خ

126

شخصیت امیرالمؤمنین این چنین است. ما نمونه‌های زیادی داریم که حضرت میان مردم به عدالت رفتار می‌کنند. به عنوان مثال حضرت به «عقیل» همان قدر از بیت المال می‌دهد که به غلامش می‌دهد. حضرت به «اصبغ بن نباته» همان قدر می‌دهد که به غلامش می‌دهد.

یکی از عواملی که باعث می‌شود افراد با علی بن ابی طالب به دشمنی برخیزند، همین عدالت و مساواتی است که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بین مسلمانان ایجاد کرده است.

در این زمینه حرف زیاد است. ان شاءالله در جلسه بعد اعتراضاتی که حضرت از خودی‌ها داشتند را تک تک از منابع اهل سنت و شیعه بیان خواهم کرد.

مشاهده کنید همین بالسویه تقسیم کردن‌ها چقدر افراد را نگران کرده و چقدر به آنها برخورد بود که امیرالمؤمنین به ارباب و بنده به یک مقدار مساوی درهم و دینار می‌دادند. من در خدمت شما هستم.

مجری:

سلامت باشید، بسیار زیبا فرمودید.

علی که عقل و خرد مانده مات و حیرانش

نه کس شناخت او را جز رسول و یزدانش

نه از طریق عدالت قدم نهاد برون

نه برنشست غبار گنه به دامانش

این عدالت امیرالمؤمنین بود. بارها و بارها حضرت استاد از جمله در همین جلسه اشاره فرمودند بسیاری از آشوب‌هایی که بعد از این در حکومت امیرالمؤمنین برپا شد، در اثر همان وساوس شیطانی و نفسانی افرادی بود که دنبال این بودند تا حضرت را از عدالت علوی منصرف کنند.

حضرت استاد ما سؤالات زیادی راجع به این مطلب داریم، اما سؤالات عزیزان بیننده و تلفن‌ها هم هستند. ان شاءالله اگر اجازه بفرمایید به سؤالات بینندگان بپردازیم.

آیت الله حسینی قزوینی:

ایرادی ندارد، ما در خدمت شما هستیم.

مجری:

سلامت باشید، عذرخواهی می‌کنیم. بسیاری از عزیزان برای ما سؤالاتی در قالب پیام‌های متنی فرستادند. ان شاءالله این سؤالات را مطرح خواهیم کرد و عزیزانی هم پشت خط هستند. یک میان برنامه بینیم، برمی‌گردیم و به سؤالات شما عزیزان بپردازیم.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». تا این لحظه از برنامه از محضر استاد بهره‌مند شدیم و استفاده کردیم. در این فرصت نهایی به سؤالات شما عزیزان بپردازیم و تماس‌هایی که با برنامه داشتید.

تماس بینندگان برنامه:

جناب آقای محمد عرفان مرادی از قم پشت خط هستند. آقا محمد عرفان در خدمتتان هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای محمد عرفان مرادی از قم - شیعه):

سلام عرض می‌کنم خدمت شما و حضرت آیت الله حسینی قزوینی عزیز که با بیان شیوا و مستدلشان ما را بهره مند می‌کنند.

مجری:

علیکم السلام، در خدمت شما هستیم.

بیننده:

بنده دو سؤال داشتم. سؤال اولم راجع به حرفی است که در بسیاری از شبکه‌های وهابی بیان می‌کنند و اهل سنت هم آن را قبول دارند و آن ازدواج عمر بن خطاب با أم کلثوم دختر امیرالمؤمنین است. سؤال دوم بنده هم راجع به مسئله ازدواج موقت است.

در بسیاری از شبکه‌های وهابی از این موضوع به عنوان عاملی مطرح می‌شود که کرامت زن را زیرسؤال می‌برد و توهین به کرامت زن حساب می‌شود. بنده می‌خواهم بدانم مذهب شیعه راجع به این موضوع چه نظری دارد؟

مجری:

تشکر می‌کنیم از آقای محمد عرفان عزیز که از قم با برنامه خودتان در تماس بودید. آقای نهنگی از مشهد مقدس پشت خط هستند. آقای نهنگی در خدمتتان هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای نهنگی از مشهد - شیعه):

سلام عليكم و رحمة الله. ضمن عرض خسته نباشيد و خدا قوت مطلبی در این برنامه ذهنم را مشغول کرده و آن این است که از زمانی که امیرالمؤمنین خلیفه شدند و به ظاهر حکومت را به دست گرفتند، یکسری بدعت‌ها رایج شد. حضرت چطور جلوی این بدعت‌ها را گرفتند؟

بنده شنیدم که امیرالمؤمنین فرزندشان امام حسن را به مسجد می‌فرستند و می‌فرمایند: نماز تراویح را به جماعت نخوانند، زیرا بدعت است. در مقابل هیچکسی به حرف حضرت توجه نمی‌کند و حتی به آن بزرگوار حمله می‌کنند و می‌گویند: «وا سنت عمراه!»

حضرت نتوانستند جلوی این بدعت را بگیرند. آیا سایر بدعت‌ها هم این چنین بود یا بدعت‌های دیگری هم بود که مستقیم به مردم اطلاع رسانی کنند؟!

مجری:

بسیار خوب. یکی از مصادیق جلوگیری از این بدعت‌ها تقسیم و توزیع بیت المال به صورت عادلانه بود.

بیننده:

بله این یکی از این مصادیق بود. مصداق دیگر نماز تراویح بود. اینطور که من شنیدم حال نمی‌دانم درست است یا اشتباه!!

آیت الله حسینی قزوینی:

آقای نهنگی عزیز شما به کتاب «کافی» جلد هشتم حدیث 21 مراجعه بفرمایید. امیرالمؤمنین در آنجا حدود بیست و شش مورد از بدعت‌هایی که در زمان خلفا ایجاد شده است، مفصلاً مطرح می‌کنند.

مجری:

حاج آقا اگر امکان دارد تماس بعدی را هم بگیریم. با آقای نهنگی خداحافظی می‌کنیم و ان شاءالله پاسخگوی ایشان خواهیم بود.

آیت الله حسینی قزوینی:

برادر بزرگوار آدرس همان جلد هشتم حدیث 21 است. جلد هشتم از اول تا آخر یک جا به صورت مسلسل شماره گذاری شده است. سند روایت هم از نظر شیعه صددرصد صحیح است.

امیرالمؤمنین در این روایت مجموعه‌ای از بدعت‌هایی که در زمان ابوبکر، عمر بن الخطاب و عثمان بود را بیان فرمودند.

مجری:

بسیار خوب. تشکر می‌کنیم از حضرت استاد و همچنین از آقای نهنگی تشکر می‌کنیم. سؤال ایشان این بود که حضرت برای جلوگیری از بدعت‌ها چه کارهایی انجام دادند و ان شاءالله به این موضوع هم خواهیم پرداخت. آقا علی از خاش پشت خط هستند. آقا علی در خدمتتان هستیم، بفرمایید.

بیننده (آقا علی از خاش - شیعه):

سلام علیکم. بنده همیشه برنامه حاج آقا را می‌بینم و دوستشان دارم. حاج آقا از شما التماس دعا داریم، نماز و روزه‌هایتان قبول باشد.

آیت الله حسینی قزوینی:

ممنون و متشکرم. ان شاءالله نماز و روزه شما هم قبول باشد.

مجری:

آقا علی عزیز از تشکر می‌کنیم، سلامت باشید. ان شاء الله همیشه زیر سایه اهل بیت و حق جو و راهنما کننده به حق باشید. آقا علی خدانگهدار شما.

حاج آقا ابتدا به این سؤالات پاسخ بفرمایید و بعد از آن سؤالات متنی را مطرح کنیم. اگر در ادامه فرصتی باقی بود، پاسخگوی عزیزانی که پشت خط هستند خواهیم بود.

آقای مرادی سؤالی پرسیدند که بارها و بارها مطرح شده است، اما ایشان پرسیدند شبکه‌های وهابی راجع به ازدواج خلیفه دوم با حضرت ام کلثوم مطالبی مطرح می‌کنند.

داستان عجیب ازدواج «ام کلثوم» با «عمر بن خطاب» در منابع اهل سنت!

آیت الله حسینی قزوینی:

برادر بزرگوارم ماجرای ازدواج حضرت ام کلثوم با خلیفه دوم را اگر از کتب اهل سنت بررسی کنیم یک بحث است و اگر از کتب شیعه بررسی کنیم بحث دیگری است.

اگر ملاک کتب اهل سنت باشد، آقایان مطالبی را آوردند که واقعاً نمی‌دانیم چکار کنیم. به عنوان مثال آقای «نووی» متوفای 676 هجری که از او به «فقیه الأمة» تعبیر می‌کنند، کتابی به نام «تهذیب الأسماء و اللغات» دارد.

ایشان در این کتاب جلد دو صفحه 630 به صراحت می‌گویند: اصلاً ام کلثوم که با عمر بن خطاب ازدواج کرد، دختر ابوبکر بود نه دختر علی بن ابی طالب!!

«أختا عائشة اللتان أرادهما أبو بكر الصديق رضي الله عنه بقوله لعائشة إنما هما أخواك وأختاك قالت هذان أخوای فمن أختای فقال ذو بطن بنت خارجة فإني أظنها جاریة ذكر هذه القصة في باب الهبة من المذهب وقد تقدم بيانهما في أسماء الرجال في النوع الرابع في الأخوة وهاتان الأختان هما أسماء بنت

أبي بكر وأم كلثوم وهي التي كانت حملا وقد تقدم هناك إيضاح القصة وأم كلثوم هذه تزوجها عمر بن الخطاب رضي الله عنه»

تهذيب الأسماء واللغات للإمام النووي؛ المؤلف: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676 هـ)، دار النشر: دار الفكر، مدينة النشر: بيروت، سنة النشر: 1996، الطبعة: الأولى، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات في دار الفكر؛ ج2، ص 630، النوع الثالث في الأنساب والألقاب، حرف الغين

بحث دیگری هم مطرح هست که نمی‌دانیم گفتن این قضایا به صلاح است یا نیست. نقل شده است أم كلثوم نزد عمر بن خطاب رفت. عمر بن خطاب به ساق پای ایشان دست زد.

أم كلثوم عصبانی شد و فرمود: به خدا سوگند اگر امیرالمؤمنین نبودی، با مشتت بینات را خرد می‌کردم که چرا به پایم دست زدی!!

«سبط ابن جوزی» می‌گوید: والله اگر ام کلثوم کنیز بود، عمر بن خطاب نمی‌توانست به بدن کنیز نامحرم دست بزند. علمای ما چه شعری گفته‌اند که در قافیه آن گیر کرده‌اند!!

همچنین نقل شده است وقتی عمر بن خطاب از دنیا رفت، أم كلثوم با «محمد» برادر شوهر حضرت زینب ازدواج کرد. همچنین وقتی «محمد» از دنیا رفت، أم كلثوم با برادر او «عون» ازدواج کرد.

همگان بدانند شیعه و سنی بر این عقیده هستند که «محمد» و «عون» در سال هفدهم هجری در جنگ توستر یا شوشتر شهید شدند. این در حالی است که عمر بن خطاب سال بیست و سوم هجری از دنیا رفته است.

اگر چنین قولی درست باشد، باید معتقد باشیم که «محمد» و «عون» به دنیا رجعت کردند. در این صورت بعد از وفات عمر بن خطاب ابتدا «محمد» برادر شوهر حضرت زینب و برادر «عبدالله بن جعفر» از عالم برزخ زنده شد و با حضرت أم كلثوم ازدواج کرد!!

همچنین زمانی که ایشان از دنیا رفت، اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که برادر دیگرش «عون» بیاید و با حضرت أم کلثوم ازدواج کند. گویی اراده خدا بر این تعلق گرفته بود که حضرت أم کلثوم دائماً عروس «جعفر طیار» باشد. علمای اهل سنت حرفی زدند که کاملاً نامعقول است.

«عقد موقت» از حرف تا عمل، در منابع معتبر اهل سنت!

فرمایش دوم ایشان راجع به ازدواج موقت بود. برادر بزرگوارم ازدواج موقت در قرآن کریم به صراحت آمده است و هیچ احتیاجی به درستی یا نادرستی آن نداریم. خداوند متعال در قرآن کریم سوره نساء آیه 24 می‌فرماید:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً)

و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را، واجب است بپردازید.

سوره نساء (4): آیه 24

خداوند عالم در آیات قبل در رابطه با زنان عقد دائم می‌فرماید:

(وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)

و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها بپردازید.

سوره نساء (4): آیه 4

در عقد دائم از مهریه به عنوان (نِحْلَةً) تعبیر می‌کند، اما در عقد موقت از مهریه به عنوان (فَرِيضَةً) تعبیر می‌کند. آقای «قرطبی» متوفای 671 هجری در کتاب «تفسیر» خود جلد پنجم صفحه 130 می‌نویسد:

«وقال الجمهور: المراد نكاح المتعة الذي كان في صدر الإسلام»

جمهور علما بر این عقیده هستند مراد نكاح متعه است که در صدر اسلام هم بوده است.

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب
- القاهرة، ج 5، ص 130، باب النساء: (24) والمحصات من النساء... ..

مراد از «نکاح المتعة» همان عقد موقت است. ایشان اینکه مراد از "صدر اسلام" چیست را آقایان برای ما معنا کنند. همچنین در کتاب «صحيح مسلم» روایتی از قول «جابر بن عبدالله انصاری» آمده است که می‌گوید:

«كنا نَسْتَمْتِعُ بِالْقَبْضَةِ مِنَ الثَّمْرِ وَالذَّقِيقِ الْأَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَبِي بَكْرٍ»

ما در زمان پیغمبر و ابوبکر زن‌ها را متعه می‌کردیم و یک مشت خرما یا آرد را مهریه آنها قرار می‌دادیم.

«حتى نهى عنه عُمَرُ فِي شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ»

تا اینکه عمر در قضیه عمرو بن حُرَيْث ما را از این کار نهی کرد.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء
التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 2، ص 1023، ح 1405

داستان «عمرو بن حريث» مفصل است. آیا مراد از "صدر اسلام" زمان پیغمبر اکرم و ابوبکر و چندین سال بعد از زمان عمر بن خطاب است؟! آیا "صدر اسلام" به این زمان می‌گویند؟! ما این روایات را چکار کنیم؟!

همچنین آقای «ذهبی» در کتاب «سیر أعلام النبلاء» که قدری اعتبار آن بیشتر است، در جلد نهم صفحه 11 روایتی از قول «ابن جریج» یکی از فقهای بزرگ عصر «عبدالله بن زبیر» نقل می‌کند و می‌نویسد:

«وأما ابن جريج فإنه أوصى بنيه بستين امرأة وقال لا تزوجوا بهن فإنهن أمهاتكم كان يرى المتعة»

زمانی که ابن جریج از دنیا می‌رفت، به فرزندان‌ش وصیت کرد من شصت زن متعه داشتم. مبادا با آنها ازدواج کنید، زیرا آنها همه مادران شما هستند.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، ج 9، ص 11، باب 3 جرير بن عبد الحميد (ع)

بنابراین آقای «ابن جریر» هم معتقد به متعه بود. و «ابن جریر» متوفای 150 هجری است. در کتاب «میزان الاعتدال» اثر «ذهبی» جلد چهارم در خصوص «ابن جریر» آمده است:

«عبد الملك بن عبد العزيز (ع) بن جرير أبو خالد المكي أحد الأعلام الثقات يدلس»

سپس می نویسد:

«وهو في نفسه مجمع على ثقته مع كونه»

اهل سنت بر ثقہ بودن عبدالملک بن عزیز ابن جریر اجماع دارند.

«قد تزوج نحواً من سبعين امرأة نكاح المتعة»

او با هفتاد زن به صورت متعه ازدواج کرده است.

«وكان فقيه أهل مكة في زمانه»

او در زمان خود فقیه اهل مکه بوده است.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبي، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ج 4، ص 404، ح 5232

در کتاب «تهذیب الکمال» اثر «مزی» آمده است که ایشان شصت زن متعه ای داشته است. کتاب «تاریخ بغداد» هم همین مطلب را آورده است. کتاب «سیر أعلام النبلاء» در جای دیگری می‌نویسد:

«استمتع ابن جریج بتسعین امرأة»

ابن جریج نود زن صیغه‌ای داشته است.

بنده از گفتن بعضی مطالب خجالت می‌کشم. من از خواهران عزیز که پای گیرنده هستند، عذر می‌خواهم.

«حتى إنه كان يحتقن في الليل بأوقية شيرج طلبا للجماع»

او هرشب یک لیوان روغن کنجد می‌خورد تا بتواند نود خانم را پاسخگو باشد.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج 6، ص

333، باب 138 ابن جریج ع

معنای این روایات چیست. حال اگر یک عالم شیعه چنین کاری کرده باشد، وهابیت هفت آسمان را بر سرش ویران می‌کنند.

طبق روایت «صحیح مسلم» معلوم شد در زمان رسول الله، زمان ابوبکر و زمان عمر بن خطاب تا داستان «عمرو

بن حریت» همه صحابه، زنان را صیغه می‌کردند. این هم «ابن جریج» متوفای سال 150 هجری است. ما واقعاً

نمی‌دانیم چه بگوییم و چکار کنیم.

مجری:

بله. گاهی اوقات سؤالاتی مطرح می‌شود و طبیعتاً ترکش‌هایش به کسانی می‌خورد که شاید فکر می‌کردند خوب شد که این سؤال مطرح شد. غافل از اینکه مطرح کردن این سؤالات به ضرر همان افرادی است که فکر می‌کنند به نفعشان است.

آقای متولی از قزوین پشت خط هستند. خدمتتان سلام عرض می‌کنم و در خدمتتان هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای متولی از قزوین - شیعه):

اعوذ بالله من الشیطان اللعین الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی جعلنا من المتسمکین بولاية مولانا و مقتدانا أسد الله الغالب علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) و الائمة المعصومین (علیهم السلام) عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت آیت الله حسینی قزوینی و مجری محترم و گرامی برنامه.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله. ما در خدمت شما هستیم، فقط مختصراً بفرمایید که ان شاء الله وقت برنامه محدود است.

بیننده:

ان شاء الله طاعات و عباداتتان مورد قبول درگاه حق قرار گرفته باشد. بنده خیلی سریع شبهاتی که «ابن تیمیه حرانی» در کتاب «منهاج السنة النبویة» جلد چهار صفحه 238 و 239 مطرح کرده است را جواب بدهم. یکی از آنها روایت:

«الحق مع ذا الحق مع ذا»

مسند أبي يعلى، الكتاب: مسند أبي يعلى، المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي،
الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة الأولى، 1404 - 1984، تحقيق: حسين سليم أسد، ج 2، ص

318، ج 1052

است. بنده به دليل کمبود وقت تنها دو مورد را مطرح می‌کنم. «ابو يعلى» در کتاب «مسند» جلد دو صفحه 318
حدیث 1052 و «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «المطالب العالیة» جلد شانزدهم صفحه 147 حدیث 3945
روایتی از قول «ابو سعید» نقل می‌کند.

ایشان نقل می‌کند که ما به تعدادی از مهاجرین و انصار در کنار خانه رسول خدا نشسته بودیم که آن حضرت
خارج شد و فرمود: آیا من به شما خبر دهم که بهترین شما چه کسی است؟ ما گفتیم: بلی.

حضرت فرمود: بهترین شما کسی است که به عهد خود وفا کند و از بوی خوش استفاده کند. به راستی خداوند
انسانی را که در جای مخفی هم حق را رعایت می‌کند، دوست دارد. «ابو سعید» می‌گوید:

«وَمَرَّ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

در این هنگام حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از آنجا عبور کردند. حضرت فرمودند:

«الْحَقُّ مَعَ دَا، الْحَقُّ مَعَ دَا»

حق با این مرد است، حق با این مرد است.

المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر
العسقلانی (المتوفی: 852 هـ)، المحقق: (17) رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود،
تنسيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، الناشر: دار العاصمة، دار الغيث - السعودية، الطبعة:

الأولى، 1419 هـ ج 16، ص 147، ح 3945

«ابوبکر آجری» هم در کتاب «الشريعة» جلد چهارم صفحه 1759 همین روایت را نقل می‌کند و می‌نویسد:

«فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْحَقُّ مَعَ ذَا الْحَقِّ مَعَ ذَا»»

الشريعة، المؤلف: أبو بكر محمد بن الحسين بن عبد الله الأجرى البغدادي (المتوفى: 360 هـ)، المحقق: الدكتور عبد الله بن عمر بن سليمان الدميحي، الناشر: دار الوطن - الرياض / السعودية، الطبعة: الثانية، 1420 هـ - 1999 م، ج 4، ص 1759، بَابُ ذِكْرِ خِلَافَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْ ذُرَيْبِهِ الطَّبِيبِ

ایشان در ادامه می‌نویسد که این روایت از نظر سندی هیچ اشکالی ندارد. «ابن حجر هیثمی» هم این روایت را نقل کرده و می‌گوید: این روایت را «ابویعلی» نقل کرده و راویان آن ثقة هستند. روایت دوم روایت:

«أنت مع الحق والحق معك حيث ما دار»

است. «ابن عساکر» در کتاب «تاریخ مدینة دمشق» جلد 20 صفحه 361 حدیث 2426 می‌نویسد: معاویه بعد از حج به مدینه آمد و در مجلسی نشست.

ایشان روایت را نقل می‌کند تا به جایی می‌رسد که «ابن سعد» از رسول خدا چیزی را نقل می‌کند که ما نشنیدیم. او خطاب به علی بن ابی طالب فرموده باشد:

«أنت مع الحق والحق معك حيث ما دار»

تو با حق هستی و حق با توست هرکجا که باشی.

پس «ام سلمه» فرمودند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این مطلب را در خانه علی بن ابی طالب به من فرمود.

«فقال معاوية لسعد يا أبا إسحاق ما كنت ألوهم الآن إذ سمعت هذا مع من رسول الله وجلست عن علي»

پس معاویه به «سعد» گفت: ای ابا اسحاق! من نباید بیش از تو ملامت شوم، زیرا تو این مطلب را از رسول خدا شنیدی و به علی نپیوستی.

«لو سمعت هذا من رسول الله لكنت خادما لعلی حتی أمت»

اگر من چنین مطلبی را از خود رسول الله شنیده بودم تا زمان مرگم خادم علی بن ابی طالب می‌شدم.

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن
إبن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1995، تحقیق: محب الدین أبی سعید
عمر بن غرامة العمری، ج 20، ص 361، ح 2426

«ابن عساکر» هم در رابطه با استادش در جلد چهل و یک صفحه 237 می‌نویسد: «علی بن احمد المنصور» یکی از فقهای مالکی و آگاه به علم نحو و زاهد بود. بسیار از شما ممنونم. سعی کردم بسیار مختصر و مفید عرض کنم.

مجری:

سلامت باشید.

آیت الله حسینی قزوینی:

آقای متولی خداوند به شما جزای خیر بدهد، موفق و مؤید باشید. ان شاء الله که بتوانید عزیزانی که قبلاً غنچه‌های ولایت بودند آماده کنید.

ما پنج موضوع در رابطه با اثبات خلافت امیرالمؤمنین و نتیجه خلافت و اینکه چه ضربه‌ای به جامعه بشریت خورد و ادله خلافت ابوبکر و نقد آن را مطرح کردیم.

ما باید روی دو محور کار کنیم و تنها یک محوری نباشیم. ما از یک طرف باید اثبات امامت امیرالمؤمنین را مطرح کنیم و سوی دیگر بطلان طرف مقابل را بیان کنیم.

«مرحوم علامه حلی» در کتاب «الفین» به معنای دو هزار، هزار دلیل بر خلافت امیرالمؤمنین و هزار دلیل بر ردّ افراد دیگر و پاسخ به شبهات آورده است.

قطعاً تلفن غنچه‌های ولایت را دارید. ان شاءالله برنامه‌هایی که در ماه مبارک رمضان داریم را روی سایت هم می‌گذاریم و به صورت فایل هم آماده می‌کنیم. ان شاءالله ما هدایای خوبی به افرادی که در دهه سوم ماه مبارک رمضان به درستی پاسخ بدهند، تقدیم خواهیم کرد.

بیننده:

چشم، خیلی تشکر می‌کنم، دعا بفرمایید.

آیت الله حسینی قزوینی:

موفق و مؤید باشید ان شاءالله.

بیننده:

سلامت باشید، خدانگهدار.

مجری:

طیب الله آقا امیر محمد عزیز که سابقاً از غنچه‌های ولایت بودند و الحمدلله الآن درخت پرثمری شدند و به یکی از مبلغان و مروّجان ولایت تبدیل شده‌اند. الحمدلله بیان شیوایی هم دارند و ان شاءالله این توفیق را داشته باشید تا در زمره مروّجان مکتب اهل بیت قرار بگیرید.

حضرت استاد تنها یک سؤال باقی می‌ماند. آقای نهنگی از مشهد تماس گرفته بودند و سؤالی پرسیدند. سؤال این بود که امیرالمؤمنین در چه حد مقابل این بدعت‌ها ایستادند؟! آیا ایستادگی حضرت موفقیت آمیز بوده و توانستند حرکتی انجام بدهند یا خیر؟!

مبارزه با بدعت‌های مالی، درخشانترین فصل حکومت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

آیت الله حسینی قزوینی:

امیرالمؤمنین عمدتاً مباحثی که مربوط به مسائل مالی و حقوق مردم بوده را احیا کردند، به طوری که تاریخ هم این را برای ما ثبت کرده است. حضرت کاری کرد که در تاریخ جاودانه ماند.

ما در جلسه بعد هم عرض می‌کنیم که حضرت فرمود: اگر از بیت المال کابین و مهریه زنان باشد، من آن را برمی‌گردانم و اگر با آن کنیز و ملک خریده باشند همگی را به بیت المال می‌گردانم.

متأسفانه در این پنج سال مردم جز فتنه‌گری در حق امیرالمؤمنین انجام ندادند. به تعبیر «یعقوبی» جنگ جمل قریب سی هزار کشته بر جای گذاشت. همچنین جنگ بعدی هجده ماه طول کشید و صد و ده هزار کشته از طرفین بر جای گذاشت.

مجری:

تک تک این جنگ‌ها به منظور مقابله در برابر بزرگترین بدعت‌ها صورت گرفته است.

آیت الله حسینی قزوینی:

بله. امیرالمؤمنین وقتی وارد کوفه شد، به مردم فرمود: ای مردم! آنچه همراه خود دارم اسبم، سلاحم و وسایل خانهام هست. اگر روزی که از شهر شما رفتم بالاتر از این داشتم، بدانید من خیانتکار هستم.

مجری:

بشنوند کسانی که باید بشنوند.

آیت الله حسینی قزوینی:

ان شاءالله اگر در جلسه بعد یادآوری کنید، تمام این مطالب را به حول قوه الهی عرض خواهم کرد تا ببینید حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه کرد.

اجازه بدهید بنده تنها یک نمونه از کار امیرالمؤمنین را از کتاب «احقاق الحق» اثر «مرحوم شوشتری» برایتان بیان کنم. ایشان می‌نویسد: امیرالمؤمنین مشغول نوشتن کار بیت المال بود که «طلحه» و «زبیر» آمدند. علی چراغی را که روشن بود خاموش کرد و چراغ دیگری روشن کرد.

آن‌ها پرسیدند: جریان چیست؟! حضرت فرمود: من تا الآن مشغول کار بیت المال بودم. این چراغ متعلق به بیت المال است و روغنش هم از بیت المال است. الآن که کار شخصی دارم، از چراغ شخصی خودم استفاده می‌کنم.

مسئولین ما باید به این مسائل قدری دقت کنند و ببینند که قضیه از چه قرار است. دوستان تعبیر دیگری را هم ببینند تا معلوم شود وقتی امیرالمؤمنین می‌خواهد با مردم برخورد کند، نحوه برخورد حضرت با بیت المال به چه نحوی بوده است.

بنده در این زمینه حدود دوازده روایت در منابع شیعه و اهل سنت دیدم که امیرالمؤمنین وقتی وارد کوفه می‌شود، می‌فرماید: ای مردم! ببینید که من با خودم به شهر شما چه آوردم. در کتاب «وسائل الشیعة» اثر «مرحوم شیخ حر عاملی» جلد پانزدهم آمده است:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكُمْ بِغَيْرِ رَحْلِي وَ رَاحِلَتِي وَ غُلَامِي فَأَنَا خَائِنٌ»

ای اهل کوفه! اگر روزی که از شهر شما رفتم غیر از وسیله‌ای که همراهم دارم و اسبی که سوار آن هستم و غلامی که دارم چیز دیگری با خود بردم، بدانید خائن هستم.

«وَ كَانَتْ نَفَقَتُهُ تَأْتِيهِ مِنْ غَلَّتِهِ بِالْمَدِينَةِ مِنْ يَبُئِعُ»

اگر حضرت غذایی هم می‌خورد، محصولات باغی بود که از شهر یبوع برای حضرت می‌آوردند.

در شهر «یْبُوع» در اطراف مدینه باغی داشت. از آن باغ برای حضرت غذا می‌آوردند.

«وَكَانَ يَطْعِمُ النَّاسَ الْخَلَّ وَاللَّحْمَ وَيَأْكُلُ مِنَ الثَّرِيدِ بِالرَّيْتِ»

حضرت به مردم غذاهای خوب می‌داد، اما زمانی که خودش می‌خواست غذا بخورد قدری آب داغ می‌کرد و روی آن روغن زیتون می‌ریخت و می‌خورد.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 15، ص 109، ح 20086

این عدالت امیرالمؤمنین است. «مرحوم مجلسی» در کتاب «بحارالانوار» از قول «اصبغ بن نباته» می‌نویسد:

«دَخَلْتُ بِلَادَكُمْ بِأَشْمَالِي هَذِهِ وَرِحْلَتِي وَرَاجَلَتِي»

ای مردم زمانی که وارد شهر شما شدم، این لباس و وسایلی که می‌بینید همراه خود آوردم که بار یک اسب است.

چنین نیست که حضرت ده شتر بار کرده باشند.

«هَا هِيَ فَإِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِكُمْ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ فَإِنِّي مِنَ الْخَائِنِينَ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 40، ص 325، ح 7

حال آقایانی که در جمهوری اسلامی ساختمان‌های چند هزار میلیاردی بالای شهر دارند، گوششان را باز کنند!!

اگر واقعاً تابع امیرالمؤمنین هستند و معتقدند می‌خواهند حکومت علوی پیاده کنند، این کار حضرت را ببینند. آیا شما این اموال را قبل از انقلاب هم داشتید یا بعد از انقلاب این ثروت‌ها را تهیه کردید؟! نقل شده است روزی «عقیل» برادر امیرالمؤمنین نزد حضرت می‌آید و عرضه می‌دارد: از بیت المال به من کمک کن.

«وَاللّٰهُ لَقَدْ رَأٰیثُ عَقِيْلًا وَّ قَدْ اَمْلَقَ»

به خدا سوگند دیدم عقیل در اثر گرسنگی رنگ صورتش پریده بود.

«وَرَأٰیثُ صَبِيَّانَهُ شُعْتِ الْاَلْوَانِ»

و دیدم کودکانش را که از شدت گرسنگی تاب و توان ندارند.

او از من خواست که به او کمک کنم؛

«فَظَنَّ اَنِّيْ اَبِيْعُهُ دِيْنِيْ»

او تصور کرد که می‌خواهم دینم را به برادرم بفروشم.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 41،

ص 162، ح 57

بنده در طول عمرم نه وارد مسائل سیاسی و جناحی شدم و نه دوست دارم وارد شوم، اما برادران شخصیت‌های رده بالای ما به خاطر اختلاس چند ده میلیاردی باید در گوشه زندان باشند و خودشان هم بی تفاوت باشند.

این برخورد امیرالمؤمنین با برادرش است. حضرت نفرمود که اگر به برادرم دست بزنند، من قیام می‌کنم و دستور جنگ طوفان صادر می‌کنم!! ان شاءالله برخورد امیرالمؤمنین با برادرشان و «اشعث» که هر دو هم در خطبه 224 هست، ملاحظه بفرمایید.

بینیم برخورد حضرت امیرالمؤمنین با برادرشان و همچنین امام حسن و امام حسین و حتی حضرت زینب چطور بوده و این طرز برخورد را الگوی خودمان قرار بدهیم.

مجری:

حضرت استاد بسیار از شما تشکر می‌کنم. همچنین تشکر می‌کنم از همه شما عزیزان از جمله آقا علیرضا از قشم که تذکر بجایی فرمودند. بنا بر همین است و بارها هم حضرت استاد تذکر دادند که صیغه موقت قطعاً شرایط خاصی دارد.

ان شاءالله که همه ما بتوانیم معرفت خودمان را مخصوصاً در این ماه مبارک به وجود ذی جود اهل بیت افزایش بدهیم. تا دیدار آینده خدانگهدار

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته